



مجمع‌التسلطی شورای عالی انقلاب فرهنگی
والشعبه تهران

سوره مبارکه



صدر الله عليه وآله

استاد اخوت

مدرسه دانشجویی قرآن و عترت تابستان ۱۴۰۰

فهرست

3 موضوعات اصلی سوره‌ی مبارکه‌ی محمد (ص)
3 صد سبیل، اضلال اعمال: نتایج کفر
4 ایمان و عمل صالح
4 کفران سیئات و اصلاح باطل: نتایج ایمان و عمل صالح
5 قاعده‌ی تبعیت و معنای ولایت
8 نصرت دین خدا
11 دلایل کفر: زینت عمل سوء و تبعیت هوا
13 بَيِّنَةٌ داشتن
15 رخدادهای غربال کننده

در این مرور، موضوعات اصلی مطرح شده در سوره و ارتباط آنها با هم مورد بررسی قرار می گیرد. هدف در این بخش، رسیدن به موضوع محوری است که سایر موضوعات حول آن چیده می شوند تا از این مسیر بتوان به غرض سوره نزدیک شد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوعات اصلی سوره‌ی مبارکه‌ی محمد(ص)

می‌خواهیم یک مقدار جزئی‌تر سوره را پیگیری کنیم. بحث این جلسه موضوعات اصلی سوره است. می‌خواهیم موضوع اصلی سوره را ببینیم و بعد از آن نزدیک شدن به غرض سوره، ببینیم سوره از ما چه می‌خواهد. توقع سوره از ما چیست؟ این نکته بسیار مهم است که فرد هر سوره‌ای را می‌خواند ببیند که آن سوره چه انتظاری از او دارد.

سوره را مرور می‌کنیم؛ که هم مرور باشد هم موضوعات یا موضوع اصلی آن را بچینیم و پیش برویم. وقتی می‌گوییم موضوع اصلی، یعنی محوری که سوره مطرح می‌کند و باقی آیات حول آن مطالب چیده می‌شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۱)

معلوم است در مورد **الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ** است. یکسری افراد هستند که سوره آنها را **كَفَرُوا** می‌نامد. کفر آنها، آنها را به سمت **صَدَّ** از **سَبِيلِ** خدا کشانده است، این نکته بسیار مهم است. یک کفر است که منجر شده است آنها **سَبِيلِ** خدا را هم خودشان نپیمایند و هم اجازه‌ی پیمودن به دیگران را ندهند، جلوگیری کنند، منع کنند. برای ارتباط با خدا یک منع درونی دارند و یک منع بیرونی که کسی به خدا و راه خدا دست پیدا نکند.

صد سبیل، اضلال اعمال: نتایج کفر

پس، موضوع اول، خصوصیت **أَضَلَّ** برای **سَبِيلِ** است. **سَبِيلِ** باید هدایت داشته باشد اگر هدایت نداشته باشد فرد گم است؛ **أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ**. در این سوره ارتباطی بین **سَبِيلِ** و ضلالت و عمل وجود دارد که جالب است. تصور ما از **سَبِيلِ** **اللَّهِ** باید مقداری درست شود. حرف‌های زیادی در درون آیه‌ی اول هست. حرف آن، اول موضوع کفر است. کفر یک منع درونی است. یک پوشش درونی از نفهمیدن، ندانستن و نتوانستن است. خاصیت کفر، ناتوانی، ندانستن و نتوانستن انسان است؛ آن سمت هم **صَدَّ** از **سَبِيلِ** خدا است. **صَدَّ سَبِيلِ** یک منع بیرونی است برای نپیمودن راه خدا؛ برای اینکه فرد نتواند به سمت خدا برود. بین این دو مورد جمع شده است. بین این دو مورد چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر فرد این دو مورد را داشته باشد **أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ** می‌شود.

این نکته مهمی است؛ وقتی این دو با هم جمع می‌شوند یک تساوی ایجاد می‌شود به نام **ضَلَّ عَمَلٌ**، **ضَلَّ عَمَلٌ** به این معنا است که عمل بدون مقصد می‌شود. عمل بدون مقصد و نتیجه. کارهای فرد دیگر قابل پیگیری نیست. عمل دیگر هدایت کننده نیست. عمل بی مقصد و بی نتیجه می‌شود و این خیلی خطرناک است. گویی انسان برای کمال خود اساساً چیزی به نام عمل ندارد. مثل این است که بگویید: یکی برای رفتن به

پشت بام پله ندارد، **أَصْلَ أَعْمَالُهُمْ** می‌گویید: اینکه عمل فردی بدون مقصد و نتیجه است که چیز مهمی نیست. خیر، منظور این نیست. منظور این است که چیزی به نام عمل در بساط او نیست، هدایت‌گری با نام عمل ندارد. گویی این انسان یا گویی این فرد کافر برای دستیابی به مقاصد کمال خود چیزی به نام عمل ندارد. اگر بخواهند فردی را در خود دنیا بگویند که بیچاره شده باید بگویند او راه به جایی نمی‌برد. راهی ندارد که به جایی برسد، پایی ندارد که به جایی برسد. پای راه رفتن ندارد. این تساوی را در این قسمت ایجاد می‌کند: موضوع اصلی در اینجا کفر و **صَدَّ سَبِيلَ** است که مساوی با **ضَلَّ عَمَلٌ** می‌شود. ما فعلاً نمی‌توانیم قضاوت کنیم که موضوع اصلی سوره چیست. فقط می‌دانیم موضوع اصلی این آیه، نتیجه‌ی کفر است. دعا کنیم جزء این افراد نباشیم. می‌گویند: اگر یک ابتلائی را ببینید و دعا کنید جزء آنها نباشید خدا از شما مراقبت می‌کند.

ایمان و عمل صالح

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ (۲)

در این آیه واژه‌ی ایمان و عمل صالح ظهور پیدا می‌کند. جالب است آیه‌ی اول واژه‌ی کفر و **صَدَّ** از **سَبِيلَ** بود، اینجا واژه‌ی ایمان و عمل صالح است و ایمان به **بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ**. آیه‌ی قبل، **أَصْلَ أَعْمَالُهُمْ**؛ این آیه، **كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ**. اینها قرینه‌های بسیار جالبی هستند. قرینه‌سازی در این سوره بسیار عجیب است. قرینه‌سازی‌های این سوره واقعاً محشر است. اگر کسی بخواهد روی تقارن‌های مفهومی کار کند، حتی برای معناشناسی واژه‌ها، این سوره واقعاً عجیب است.

در این آیه بحث ایمان مطرح می‌شود. ایمان، احساس امنیت درونی به واسطه‌ی اعتماد و اطمینان به حق است. که البته آیه هم می‌فرماید. یک احساس امنیت درونی دارد. ایمان به علاوه‌ی عمل صالح می‌شود. عمل صالح، یک بروز بیرونی شایسته برای پیمودن راه خدا است. خیلی خوب می‌توانید این قسمت را ارتباط بدهید. نتیجه این چیست؟

کفران سیئات و اصلاح باطل: نتایج ایمان و عمل صالح

كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ. **كَفَّرَ** از کفر می‌آید، اما **كَفَّرَ سَيِّئَاتٍ** است. **كَفَّرَ سَيِّئَاتٍ** به معنای پوشاندن بدی‌هاست. پوشاندن بدی‌ها و منع کردن از آسیب آنها. کاری می‌کنند بدی‌های انسان‌ها آسیب نداشته باشد. اگر فردی گفت: مؤمن ممکن است خطا کند؛ مؤمن ممکن است معصوم نباشد. می‌گوییم: معلوم و واضح است، اما خداوند چکار می‌کند؟ **كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ**؛ سپس، اصلاح **بَالٍ**. **بَالٌ** آن شأن و وضعیت و مقام و موقعیت می‌شود. به معنای شایسته‌سازی شأن و رتبه و مقام و جایگاه فرد. می‌خواهد بگوید امور این افراد دست ماست. ما به آنها جایگاه می‌دهیم. ما جایگاه آنها را رفیع می‌کنیم. بسیار عجیب است. در مقابل آن فردی که **ضَلَّ عَمَلٌ** می‌شود. یعنی نه تنها پله دارد؛ بلکه آسانسور هم دارد. بلکه راه‌های ویژه هم دارد. بلکه جایگاه هم دارد. با تشخیص همراه است. با کرامت همراه است. به او کرامت داده می‌شود. به نحوی است که اگر به خاطر وضعیت اجتماعی، کارهایی اتفاق افتاد که بدی‌هایی صادر شد، خدا این بدی‌ها را می‌پوشاند. اجازه نمی‌دهد این بدی‌ها به دیگران سرایت پیدا کند.

این موضوعات بسیار مهم است. زیرا شما در رفتارهای اجتماعی هیچ راهی ندارید، به هر حال یک کارهایی انجام می‌دهید، ممکن است یک عده ای آسیب ببینند. در مدار ایمان که باشید خداوند آنها را می‌پوشاند. این موضوع بعدی ما می‌شود. این دو موضوع کاملاً با هم قرینه هستند. قرینه بودن آنها را حس می‌کنید. حس می‌کنید این دو حالت قرینه دارند. این حالت قرینه بودن، آنها را از نظر معنایی و مفهومی کنار هم قرار می‌دهد.

ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (۳)

این آیه بسیار عجیب است.

ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ

تعجب نکنید اگر یکسری چیزهایی به **مُؤْمِنِينَ** داده می‌شود و خیلی ارزشمند است؛ و تعجب نکنید فردی که کافر است چیزی در دست او نیست.

زیرا او تابع حق است و حق پشت او است و او تابع باطل است و باطل چیزی نیست که بخواهد حمایت کند.

كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (۳)

اینگونه خداوند برای مردم مثل‌های زندگی آنها را مطرح می‌کند. یعنی اگر انسان تابع هر چیزی بود انتظار کمک از آن داشته باشد. اگر شما تابع هر چه باشید آن است که به شما کمک می‌کند. اگر تابع چیزی بودید که در درون خود ضعیف است، ضعف را به شما انتقال می‌دهد. اگر تابع انسان‌های گنهکار بودید؛ ضعف به شما انتقال می‌دهد؛ علم که نمی‌دهد. اگر انسان تابع علم بود، علم به او انتقال داده می‌شود. قاعده‌ی تبعیت اینجا بسیار مهم می‌شود.

قاعده‌ی تبعیت و معنای ولایت

اینجا یک قاعده‌ای مطرح می‌شود به نام قاعده‌ی تبعیت. قاعده‌ی تبعیت ناظر بر این است که هر فردی تابع هر چه باشد، از آن القای خصوصیت می‌کند. این قاعده بسیار عجیب است. الان هر کدام از ما می‌توانیم بر اساس این قاعده، وضعیت خود را مشخص کنیم. این قاعده در این قسمت قرار می‌گیرد. اسم آن را قاعده‌ی تبعیت بگذاریم. قاعده تبعیت یعنی چه؟ انسان بر اساس آنچه تبعیت می‌کند، حمایت می‌شود. **الْبَاطِلُ** چیزی ندارد که بخواهد حمایت کند، القای خصوصیت می‌شود. یا می‌گوییم انسان، کاری به انسان هم نداشته باشیم، به طور کلی موجود، بر اساس آنچه تابع آن است، القای خصوصیت می‌شود. اگر اکنون در یک فضای معنوی باشید، القای معنوی در شما ایجاد می‌شود. اگر در فضای غیر معنوی باشید هم به همین صورت است، تابع هستید، یعنی پشت سر آن حرکت می‌کنید. این قاعده‌ی ولایت است. اسم قاعده‌ی تبعیت، قاعده‌ی ولایت است. زیرا دو چیز پشت سر هم قرار می‌گیرند. یکی از دیگری تبعیت می‌کند. بنابراین از آن القای خصوصیت می‌کند. اینها قواعد ولایت می‌شوند. معلوم می‌شود یکی از موضوعات اصلی سوره، موضوع ولایت است. ولایت یعنی پشت سر یک چیزی قرار گرفتن. با "فا" آن ارتباط پیدا می‌کند؛ یعنی می‌گوید ای کسانی که تابع حق هستید و ای کسانی که می‌خواهید با حق باشید، ای کسانی که **الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** باشید، صدیقی از عمل را برای شما مطرح می‌کنیم.

فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ

(۱) اگر الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ هستید، اگر تابع حق هستید، پس باید عرصه را بر الَّذِينَ كَفَرُوا تنگ کنید.

حَتَّى إِذَا أَتَخْتَمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فِيمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً

منظور کافرانی هستند که صَدَّ سَبِيلِ می‌کنند. با آنها که رو به رو می‌شوید،

فَضْرَبَ الرِّقَابِ

یعنی باید کاری کنید که آنها نتوانند گردنشان را بلند کنند. باید کاری کنید که دست پیش نداشته باشند. گردن برافراشته نباید باشند. تا کی؟

إِذَا أَتَخْتَمُوهُمْ

باید زمین‌گیر شوند؛ باید به اندازه‌ی کافی در هم کوبیده شوند؛

فَشُدُّوا الْوَتَاقَ

تا تشدید شود، اسیران آنها را محکم ببندید؛ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ، نگذارید حتی اسیران آنها تحرکی داشته باشند.

فِيمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً

یا اسیران آنها را محکم ببندید یا بر آنها منت بگذارید یا در برابر آزادی آنها فدیة قرار بدهید. دست پیش را شما باید داشته باشید. باید مدیریت کنید. اجازه فعالیت نباید بدهید.

حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا

این نگاه، نگاه مهمی است. هر فردی در این عالم، که کفر او به سمت صَدَّ سَبِيلِ می‌رود، در نگاه انسان مؤمن به یک غده‌ی سرطانی تبدیل می‌شود که باید مهار شود. مثل یک پزشک که سرطان را باید مهار کند. یا مهار می‌کند؛ یا یک جایی اجازه نفوذ نمی‌دهد یا آن را قطع می‌کند. به هر حال باید کاری کنید که او نتواند دست پیش داشته باشد.

ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ (۴)

به هر حال این کار سختی‌های مخصوص به خود را دارد. باعث می‌شود که شما دچار ابتلا شوید. کم و کاستی‌هایی در زندگی شما ایجاد شود.

وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

و به هر حال یک عده‌ای ممکن است جان خود را از دست بدهند.

فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ

آنها در مسیر کمال نردبان پیدا می‌کنند. یعنی اگر بگوییم یک نفر در چهارده سالگی شهید شد، مسیر کمال او همچنان هست. لَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ؛ برای او نردبان‌ها را بر نمی‌داریم. نردبان او به اندازه‌ی یک انسان بیست ساله، به اندازه‌ی یک انسان چهل ساله، به اندازه‌ی تمام عمر که در زندگی هدایت شود برای او نردبان می‌گذاریم. اینگونه نیست که نردبان را از زیر پای او بکشیم و بگوییم: تو از دنیا رفتی. این همان آیه‌ی وَلَا تَحْسَبَنَّ

الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا ۖ بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۱۶۹) ۱ است، فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ! خیر، امکان عمل این افراد از دست نمی‌رود. چقدر شهید داریم؟ همه‌ی آنها در زندگی ما حاضر هستند. آنها را حس می‌کنیم. عمل‌های ما عمل‌های آنهاست. ما پای آنها هستیم. ما دست آنها هستیم. عمل ما برای آنهاست. این حرف زدن ما برای آنهاست. آنها در برزخ خود آن را برداشت می‌کنند. در قیامت برداشت می‌کنند. در برزخ و در قیامت خود از آنها استفاده می‌کنند. اینها اعمال آنها می‌شود. چه کسی گفته است آنها نمی‌توانند عمل کنند؟! خوب هم می‌توانند عمل کنند. قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ که شد، در جریان عملی از مُؤْمِنِينَ قرار می‌گیرند. این نکته‌های بسیار مهمی است. با شهادت باب عمل انسان بسته نمی‌شود. نردبان کمال او قطع نمی‌شود. یک وقت فردی نترسد، اگر قرار است در راه خدا شهید شود، با خیال راحت شهید شود. نگویید: ما در دنیا کم نماز خواندیم. نمازهای دیگران برای شما، عبادت‌های دیگر برای شما. این همه مسجد می‌سازند برای شما. همه‌ی مسجدهای عالم که ساخته می‌شود برای شهادت است. برای شهدای بدر است. برای شهدای اُحُد است. برای شهدای کربلاست. برای همه‌ی شهداست. هیچ انسانی به اندازه‌ی آنها عمل ندارد. زیرا عمل تمام مُؤْمِنِينَ برای آنهاست. آنها نردبان همه‌ی مُؤْمِنِينَ را دارند. این معنی فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ است. هرگز اینگونه نیست که يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ شود. یعنی عمل گم شود. عمل گم شود یعنی برای هدایت عمل نداشته باشند. سَيَهْدِيهِمْ وَيُضِلُّهُمُ بِاللَّهِمْ (۵)

بعد از اینکه فرمود: وَالَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ، می‌فرماید: سَيَهْدِيهِمْ وَيُضِلُّهُمُ بِاللَّهِمْ، به زودی آنها را هدایت فرموده، کار آنها را اصلاح می‌کنم. در حقیقت مسیر همچنان ادامه دارد. این بر خلاف وقتی هست که انسان می‌میرد. انسان وقتی در مسیر دین، قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ نباشد؛ وقتی می‌میرد نردبان اعمال او را هم از زیر پای او می‌کشند.

وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ (۶)

آنها را در بهشتی که اوصاف آن را برای آنها بازگو کرده است، عَرَفَهَا لَهُمْ، یعنی قبلاً آن بهشت را دیده یا شنیده‌اند. آن بهشت، بهشتی بوده که می‌شناختند. مثل این است که آن را تجربه کرده‌اند. کی و چگونه تجربه کرده‌اند؟ به هر حال معلوم است که عَرَفَهَا لَهُمْ؛ آن را می‌شناختند. این قسمت اول است. قسمت اول، هدایت و اصلاح بِاللَّهِ و داخل شدن به بهشت است؛ بحث قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ است. که بسیار مهم می‌شوند. جالب است وقتی بررسی می‌کنیم، این دو گروه، مُؤْمِنِينَ / الْمُؤْمِنَاتِ باید جلوی کفر بایستند و قتال کنند. قتال در راه خدا، سَبِيلِ اللَّهِ. یعنی قطع ید از کفاری که صَدُّ از راه خدا می‌کنند. این صَدُّ که ما می‌گوییم با این صَدُّ که در اینجا گفته تفاوت دارد. این صَدُّ به معنای بازدارندگی است. یک حالت جلوگیری کردن است. بنابراین، آنها هدایت می‌شوند، اصلاح بِاللَّهِ می‌شوند، داخل بهشت می‌شوند. مجدد در همین بخش است. دو بازو پیدا می‌کند؛ اصل آن این تقابل می‌شود، یک قاعده‌ی تبعیت دارد، یک قاعده‌ی قتال دارد. این هم از قواعد تقابل با کفر است. قواعد ولایت. پس، اصل ماجرا یک تقابل است. بین ایمان و کفر بر اساس نظام ولایی و قواعدی که خداوند اینجا وضع می‌کند.

۱ سوره‌ی آل عمران

نصرت دین خدا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (۷) وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۸) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۹)

ماجرا از این آیات قدری متفاوت می‌شود. بر **مُؤْمِنِينَ / الْمُؤْمِنَاتِ** خطاب می‌آید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ**. خطاب به این نحو است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** نصرت بدهید خدا را، اگر نصرت بدهید خدا را او هم شما را نصرت می‌دهد. اما اینگونه نمی‌گوید که ای کسانی که ایمان آوردید، نصرت بدهید دین خدا را، در تلویح این هست، اما تصریح نمی‌کند. چرا به این نحو؟ باید قبول کنیم اگر خداوند دین خود را به گونه‌ای قرار داده است که ما آن را یاری کنیم، به این دلیل نیست که دین خدا نیاز به یاری کردن دارد، به خاطر این است که برای رشد ما دین را به گونه‌ای قرار داده است که یاری کردنی باشد. پس یکی از چیزهایی که اینجا خیلی مهم می‌شود، نصرت دادن دین است. نه به عنوان اینکه شما نصرت بدهید دین را که در دین یک اتفاقی بیفتد؛ بلکه در شما یک اتفاقی بیفتد.

چرا؟ زیرا باید قدم‌های شما ثابت شود. نصرت خدا باید همراه شما شود. **إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ**، مثل این است که خداوند شما را تشویق می‌کند. این قاعده‌ی تشویق است. اگر ببینید، خداوند نصرت خود را به شما می‌دهد. از آن طرف کسانی که کافر شدند، **فَتَعَسَا لَهُمْ**، آنها محکوم به هلاکت هستند و **وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ**، آنها عملی ندارند انجام دهند. در زندگی آنها عملی که آنها را بتواند پیش ببرد ندارند. عملی که بتواند در آنها کمال ایجاد کند ندارند. **أَضَلَّ أَعْمَالًا** بسیار عجیب است. معمولاً اعمال ما شبیه به **أَضَلَّ أَعْمَالًا** است. اگر عملی به سمت هدایت برود، خاصیت آن این است که عمل، هدایتی را ایجاد می‌کند، جلوی کفری می‌ایستد، تقابل دارد. ولی وقتی عملی **أَضَلَّ** باشد؛ کمال آن معلوم نیست. اینکه چه کمالی ایجاد می‌کند معلوم نیست.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۹)

آنها از آنچه خداوند نازل کرده است کراهت داشتند. کراهت داشتن یعنی حال آنها خوش نمی‌شد. بعضی وقت‌ها برخی احکام مثل نماز، مثل روزه، مثل جهاد حال بعضی‌ها را خوب نمی‌کند. حالت آنها حالت با کراهت است. با خوشی وارد آنها نمی‌شوند. **فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ**، معلوم می‌شود که در این قسمت **وَالَّذِينَ كَفَرُوا** دیگر **كَفَرُوا** در نظام کفر نیست. این **كَفَرُوا** در نظام ایمانی شکل می‌گیرد. یعنی انسانی که راجع به آن صحبت می‌کنیم، لباس اسلام به تن او هست. لباس دین به تن او است. در بین انسان‌های مؤمن است. شاخص او هم این هست که می‌فرماید: **كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ**؛ در جایی هست که حرف خدا را می‌شنود. از جانب پیامبر (ص) وحی را می‌شنود. **فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ**، اتفاقاً بعضی وقت‌ها صدقه هم می‌دهد؛ اما عمل او حَبَط می‌شود. این موارد همه قرائتی هستند که این کفر، کفر در داخل اسلام است نه کفر در خارج از مسیر. پس یکمرتبه این سوره، مثل این است که پرده‌ای را بر می‌دارد. پرده‌ی آن چیست؟ کفر دو بخش است. یک کفر، کفری است که لباس ایمان به تن خود پوشانده است، یک کفر لباس کفر دارد و به آن کفر خود افتخار می‌کند. یعنی ایابی ندارد که به او بگویند: کافر. در این آیات موضوع می‌شود این پرده برداری.

در این قسمت: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَنصُرُوا اللَّهَ فَتَصْرُوا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۸)**؛ این هم مربوط به **كَفَرُوا** است. از کلمه **ذِّكْرٌ**، **ذِّكْرٌ** **بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا** **مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ**، چه کسانی از آنچه خداوند نازل کرده کراهت داشتند؟ کفار که کاری به نازل کردن آیات نداشتند، در بین مؤمنین عده‌ای بودند وقتی وحی نازل می‌شد و امر به جهاد می‌شد؛ حال آنها بد می‌شد. می‌گفتند: چه بدا دوباره جهاد. **فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ**، **فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ** برای کفار نیست، حبط عمل مربوط به افرادی است که یک مدت کارهای خوب انجام داده‌اند.

این بخش وارد مسیر هدایت برای مؤمنین است که با خطاب **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** مطرح می‌شود و **إِنَّ تَنصُرُوا اللَّهَ** که نصرت دین خدا می‌شود. اصلاً مسیر و **سَبِيلٌ** آنها این است. خیلی مهم است: اگر فردی نصرت دین خدا را نداشت، مسیری برای رسیدن به خدا ندارد. آیات به گونه‌ای آمده است که شما نمی‌توانید به هیچ وجه فرار کنید. نمی‌توانید بگویید که نمی‌شود ما نصرت ندهیم. یک کار دیگری انجام دهیم؟! خیر، شما خانه‌داری می‌کنید، شغلی دارید، هر کاری انجام می‌دهید باید نصرت دین خدا باشد. اصلاً وجود شما باید نصرت دین خدا باشد.

اگر نبود چه؟ باید یک کاری انجام دهیم که بشود. اگر به این نحو نبود چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر مسیر نصرت خدا را فرد طی نکرد و موضوعیتی برای او نداشت، حسابی با پیامبر(ص) ندارد. حساب و کتابی با دین ندارد. او کاری با مجاهدت و دینداری و نزول وحی ندارد. این فرد حتی در جامعه‌ی دینی و اسلامی هم باشد، محکوم به کفر است. این حرف‌ها را ما به بقیه نمی‌گوییم، خدا به ما می‌گوید. یک وقت اشتباه نگیریم. یعنی هر فرد باید حساب کند مسیر نصرت خدا برای او چیست. اگر گفت من مسیر نصرت خدا ندارم، من کاری با نصرت خدا ندارم، موضوعیتی ندارد. ازدواج من با نصرت خدا کاری ندارد، بچه داشتن من با نصرت خدا کاری ندارد، **إِنَّ تَنصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ** در زندگی من وجود ندارد، محکوم به کفر است. **فَتَعَسَىٰ لَهُمُ** یعنی محکوم به هلاکت است. بعد یک زمانی هم او به تدریج به سمتی می‌رود که نسبت به آنچه که در نظام وحی نازل می‌شود؛ احساس رضایت ندارد، تطابق ندارد، سازگاری ندارد. خوشش نمی‌آید، احساس ناخوشی پیدا می‌کند و آن کارهایی هم که یک زمانی به دلیل اینکه جو او را گرفته؛ کاری انجام داده است، آنها هم حبط می‌شود. خدا خیلی سخت اینجا صحبت می‌کند، چرایی آن شاید به خاطر این است که ما باورمان نمی‌شود که اینگونه ما برای نصرت خدا باید اعتبار قائل شویم. شاید به خاطر این است که دین ما خیلی فردی شده است و احساس نمی‌کنیم هویت دین اجتماعی بودن آن است و اگر اجتماعی بودن را از دین برداریم، چیزی از دین اسلام باقی نمی‌ماند و خداوند آن را به نام دین اسلام قبول ندارد. این موضوع را ما یادمان رفته است.

اسم این موارد مسیر هدایت می‌شود. خداوند مسیر هدایت را می‌گوید بعد بلافاصله ضد آن را می‌گوید. مسیر هدایت همان چیزی است که بالا گفتیم. ایمان و عمل صالح که اگر نبود می‌شود کفر و **صَدَّ سَبِيلٌ** است.

أَقْلَمُ يَسِيرُوا

آنها باید یک کاری می‌کردند، یک فکری به حال خودشان می‌کردند؛ باید سیر در زمین می‌کردند.

أَقْلَمُ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا (۱۰)

بحث **أَمْثَالُ** در اینجا بسیار مهم است. بحث **أَمْثَالُ** چند بار در این سوره تکرار شده است. آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنها بودند، چگونه بودند؟ خداوند آنها را **دَمَرَ اللَّهُ**، کاری کرد که صدایشان هم در نیامد و برای **كَافِرِينَ أَمْثَالُهَا**؛ این مجازات ها، **كَافِرِينَ** هر کجا باشند **أَمْثَالُ** این هست. فرقی نمی کند در چه جایی از کره زمین، کدام سمت کره زمین باشند، هر جایی بین مؤمنین، کافر وجود داشته باشد **دَمَرَ** می شود. فرقی نمی کند. امروز نشد فردا می شود. اصلاً کُفْرَ معادل **دَمَرَ** است. چه فرقی می کند کجا باشد؟ و چه فرقی می کند در جامعه‌ی دینی باشد یا جامعه‌ی غیر دینی. چرا؟ زیرا: **وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا**؛ همین گونه که سیر می کنید، در زمین می بینید کسانی که در گذشته بودند و اکنون صدایی از آنها نیست، بقیه هم به همین صورت می شوند. می گوئیم: مگر **مُؤْمِنِينَ** اینگونه نیستند؟ خیر، **مُؤْمِنِينَ** اینگونه نیستند. مؤمن هیچ وقت هلاک نمی شود. نور مؤمن هیچ وقت مدفون نمی شود. خاصیت ایمان، تر و تازه بودن آن هست. هر مؤمنی در هر جایی باشد، زنده باشد یا مرده باشد، در جامعه‌ی دینی باشد یا در جامعه‌ی غیر دینی باشد، در هر حالتی باشد، به طراوت ایمان به روح ایمان حیات دارد. هیچ وقت **دَمَرَ** نمی شود. **دَمَرَ** برای کفر است. اکنون آن را به چشم می بینید. می بینید آنها قبرستانهایی دارند؛ می گوئید: انسان روی دو تا پایش هم باشد؛ بعداً به قبرستان می رود. چه فرقی می کند؟ **أَقْلَمُ يَسِيرُوا ... وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا**؛ یعنی هر چه کافر بود مثل آنها است؛ که در قبرها صدای آنها هم در نمی آید. اصلاً مرگ سزاوار این افراد است. کفر و مرگ قرین هم هستند. دلیل آن چیست؟ **ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (۱۱)**؛ این افراد (مؤمنین) نور خود را از خدا می گیرند. نور خدا ازلی و ابدی است. کسانی که مولایی ندارند، یعنی تابع چیزی نیستند؛ اگر بخواهد کسب چیزی کند، باطل که چیزی ندارد به او بدهد که او بماند. اما خدا همه چیز دارد، به مؤمن همه چیز می دهد. همیشه همه چیز می دهد. در دنیا می دهد. در آخرت می دهد. به دلیل ایمان او، یعنی وجه اتصال انسان به خدا برای دریافت، ایمان یعنی وجه اتصال انسان به خدا برای دریافت. به همین صورت گیرنده دارند. فرقی نمی کند در قبر باشند، در برزخ باشند، در محشر باشند، در دنیا باشند، **لِكِ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (۱۱)**
إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَبِأَكْلُونِ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ (۱۲)
إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

خداوند داخل می کند، این داخل می کند نه اینکه در روز قیامت داخل می کند، داخل می کند **الَّذِينَ آمَنُوا**، هر زمان که ایمان و عمل صالح ملحق شوند، تحقق پیدا می کند.

جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

اما ممکن است در روز قیامت بفهمند. ممکن است حجابها کنار برود، بفهمند که همین الان هم در **جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ** هستند. همان **عَرَفَهَا لَهُمْ** که گفتیم.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ (۱۲)

خدا در این قرآن و در این سوره بسیار نگران است. آوردن لفظ نگرانی برای خدا بد است. خیلی زشت است که به کار ببریم. اما شبیه اینکه یک وقت زندگی انسان شبیه چهارپایان نشود. زیرا اگر مثل چهارپایان شود در مقام و موقعیت **نَارُ** و آتش قرار می‌گیرد، به دلیل آن ویژگی‌هایی که دارد.

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكَنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ (۱۳)

اینجا بحث، بحث کفر است؛ کفار قریش است.

دلایل کفر: زینت عمل سوء و تبعیت هوا

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكَنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ (۱۳) أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۴)

این آیات می‌گوید که چه می‌شود انسان کافر می‌شود؟ پس، **أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ** یک حرف است؛ **وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ** یک حرف است. **أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ** . می‌فرماید: آیا در جزا بین کفر اولیه و کفر بعد از ایمان تفاوت قائل می‌شود؟ کفر، کفر است. بعضی وقت‌ها کفر اولیه از کفر ثانویه جزایش بدتر است. دلیل آن هم به خاطر این است که یک بار طعم ایمان را چشیده است. این موضوع را هم در سوره‌ی مبارکه‌ی توبه داریم؛ هم در سوره‌ی مبارکه‌ی مائده داریم. از آن طرف می‌گوید. اما کفر، کفر است. در سوره انواع کافر به علاوه‌ی دلایل غلبه کفر در افراد، مواردی است که اینجا ذکر می‌شود.

برای مثال،

○ انواع کافر می‌شوند: کافران قریش و کافرانی که در جامعه دینی قرار دارند.

○ دلایل غلبه کفر می‌شود: عدم توجه به آیات الهی.

بعد، **زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ**؛ اصل آن زینت در عمل می‌شود. یعنی اگر کسی بگوید دلیل کفر چیست؟ بسیار مهم است، اینکه اگر انسان در

هر جایی باشد ممکن است کافر شود؛ جواب آن این است که عمل **سُوءٌ**، عمل بد، به علاوه‌ی زینت عمل **سُوءٌ**

به‌علاوه‌ی تبعیت از **هُوَ** می‌شوند که در اثر بی‌توجهی به عبرت‌ها و در اثر دنیا طلبی و توجه به مادیات حاصل می‌شود. مواردی است که در این آیات شما می‌خوانید.

پس این موارد زیر مجموعه‌ی همین موضوع هستند. موضوع اصلی ما همان کفر است. دلیل آن را می‌گویید. یعنی اگر عمل **سُوء** را کنار بگذاریم، همه چیز درست می‌شود؟ تبعیت از **هُوَ** را کنار بگذاریم، همه چیز درست می‌شود؟ بله، به همین راحتی؟ بله، به همین اندازه راحت است. اگر این اندازه راحت است چرا خیلی‌ها نمی‌توانند جلوی خودشان را بگیرند؟ دلیل آن بی‌توجهی به عبرت‌ها، دنیا طلبی و توجه به مادیات است. حواس آنها به مادیات پرت می‌شود. هول می‌کنند نسبت به مادیات. فقر آنها را کلافه می‌کند. آنها را پریشان می‌کند. نداری‌ها آنها را پریشان می‌کند. الکی پریشان می‌شوند. نداری‌های مختلف، انواع نداری‌ها آنها را پریشان احوال می‌کند. دنیا دو روز است. این دو روز دنیا را با خدا زندگی کنید. تبعیت از **هُوَ** نکنید. تبعیت از **هُوَ** یعنی چه؟ در اینجا قاعده‌ی تبعیت داشتیم، بحث از **مَوْلَى** و تبعیت، تابع و این آیاتی که این قسمت هم بود. **هُوَ** یعنی اینکه مبنا ندارد، کار فرد بدون مبنا است. به این می‌گویند تبعیت از **هُوَ**. عمل **سُوء** یعنی کار او **حَسَن** ندارد، زیبا نیست. به غیبت **سُوء** می‌گویند. به تهمت **سُوء** می‌گویند. سرقت، دزدی، ناسزا **سُوء** است. همه‌ی اینها **سُوء** است. می‌گوید: ما هیچ کدام از این **سُوء**ها را نداریم. الحمد للّه. ما نمی‌گوییم شخصی دارد. ما نمی‌گوییم کسی حرف بدی می‌زند. **سُوء** نداشته باشید. **سُوء** یعنی بدی آن، بوی تعفن آن افراد را ناراحت می‌کند. **سُوء** است. حالت بد آن ظهور دارد. گاهی افراد بدی می‌کنند، آن را زینت هم می‌دهند، برای آن دلیل هم می‌آورند. پشت سر مردم حرف می‌زند، سپس توجیه هم می‌آورد. به این زینت **سُوء** می‌گویند. با **سُوء** فرق می‌کند. عمل **سُوء** یک داستان دارد. زینت عمل یک داستان دیگر دارد. کما اینکه تبعیت از **هُوَ** هم یک داستان دیگر دارد. این سه را نداشته باشید. چیز عجیب و غریبی که از ما نخواستند. چرا انسان فکر می‌کند چیز عجیب و غریبی از او خواستند. واقعاً کاری که شیطان می‌کند این است که در دل انسان‌ها را خالی می‌کند که فکر می‌کند دین و شریعت چیز عجیب و غریبی از او خواسته‌اند. خیر! از شما خواستند در خشم مراقب باشید. خشمگین نشوید. زیرا دچار عمل **سُوء** می‌شوید. اگر خشمگین شدید توجیه نکنید؟ دچار زینت هم نشوید؟ همان موقع که خشمگین شدید استغفار کند. معذرت خواهی کنید. می‌گوید: این طوری من همیشه باید معذرت خواهی کنم، پس، همیشه معذرت خواهی کنید. لااقل دچار زینت **سُوء** نشوید. خیلی بد است که فردی نمی‌تواند دو کلمه عیب‌های ما را بگوید. خیلی به ما بر می‌خورد. خیلی توجیه می‌کنیم، توجیه ندارد. این کار را به آن صورت انجام بدهید. قبول کنید. اشتباهات خود را قبول کنید. می‌گوید: من اگر اشتباهات خودم را قبول کنم، افراد پررو می‌شوند. یک کاری کنید و تدبیری به خرج بدهید پررو نشوند. داستان آن چیز دیگری است. توجیه نکنید. الان هم که گفتم دارید توجیه می‌کنید. مرز کفر و ایمان یک عمل **سُوء** است. یک تبعیت از **هُوَ** است. یک زینت است. یک بار دیگر این آیات را ببینیم. چقدر این آیات عجیب است، چقدر این آیات زیبا و شگفت انگیز است.

أَقْمَنُ كَانَ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۴)

آیهی قبل می‌گوید: **إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ**؛ بعد می‌گوید: **وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ (۱۲)**؛ به همین صورت به پیامبر (ص) رو می‌کند که ای پیامبر آنهايي که تو خارج کردند، قریه‌های قبلی، خیلی قوی‌تر بودند؛ **أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرَيْتِكَ**؛ **أَهْلَكْنَاهُمْ**، ما با وجود همه‌ی قدرتی که داشتند آنها را هلاک کردیم.

بَيِّنَةٌ دَاشْتَن **أَقْمَنُ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ**

عَلَى بَيِّنَةٍ یعنی رسول (ص)، **عَلَى بَيِّنَةٍ**، **آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**، **أَقْمَنُ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ** یعنی رسول (ص)، که او را از قریه‌اش خارج کردند. آن فردی که ایمان آورد و عمل صالح انجام داد، نسبت به کسی که **زَيْنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ**، یک مرتبه این دو را وسط می‌گذارد. ای مردم، اگر شما بر **بَيِّنَةٍ** عمل کردید در راه رسول (ص) هستید. شما را با رسول (ص) جمع می‌زنند. این خیلی شرافت است و البته اگر شما زینت عمل **سُوءٌ** داشتید و تبعیت از **هُوَ** کردید و بر **بَيِّنَةٍ** نبودید، شما را با **كُفْرًا**، آنهايي که زندگیشان شبیه زندگی چهارپایان هست جمع می‌زنند. مراقب باشید. بین این دو مرز است. مرز **بَيِّنَةٍ** و تبعیت نکردن از **هُوَ** و نداشتن **سُوءٌ** عمل و زینت است.

اینجا می‌گوید دلیل ایمان **بَيِّنَةٍ** داشتن است! در اینجا بین اینها موازنه برقرار کرده است. اگر **بَيِّنَةٍ** داشته باشیم کافی است؟! **بَيِّنَةٍ** یعنی یک حجتی که کاملاً واضح باشد و بتواند حق و باطل را از هم تمیز دهد. حالت شک و دو دلی نداشته باشد. خود این **بَيِّنَةٍ** داشتن خیلی مهم است. به عنوان مثال، برای چه آن کار را انجام دادید؟! برای چه داد زدید؟! **بَيِّنَةٍ** دارید؟ هر زمان خواستید هر کاری انجام بدهید، **بَيِّنَةٍ** داشته باشید. برای چه آنجا رفتید؟ چرا قطع رحم کردید؟ برای قطع رحم **بَيِّنَةٍ** دارید که سراغ مادر و پدرتان نمی‌روید؟ سراغ اقوام خود نمی‌روید! **بَيِّنَةٍ** دارید؟! می‌گویید: آنها خیلی اذیت می‌کنند. چگونه باید **بَيِّنَةٍ** داشته باشیم؟ به مرجع تقلید خود استفتاء می‌کنید. شرایط را می‌گویید؛ **بَيِّنَةٍ** می‌گیرید. حکم می‌گیرید. روز قیامت هم حکم را نشان می‌دهید که مراجع اینگونه گفتند که من باید قطع رحم می‌کردم. اما اگر شما **بَيِّنَةٍ** ندارید برای چه قطع رحم می‌کنید؟ خیلی ساده است. هر کاری می‌کنی **بَيِّنَةٍ** داشته باشید. با دلیل محکمه پسند وارد شوید. دلیل ایمان چیست؟ **بَيِّنَةٍ** داشتن است. اگر این کار را انجام دادید، شما را با پیامبر (ص) جمع می‌زنند. می‌گویند: پیامبر (ص) **بَيِّنَةٍ** داشت. اما حیطة و قلمروی ایمان ایشان این بود که او را از شهر بیرون کردند. اما به دلیل اینکه شما هم **بَيِّنَةٍ** دارید شما را هم با ایشان جمع می‌زنیم. می‌خواهید تمام اعمال رسول خدا (ص) را به حساب شما بیاورند؟ مگر می‌شود؟! چرا نشود؟ وقتی ما پیامبر (ص) را دوست داریم. بگوییم: ما از پیامبر (ص) هستیم و پیامبر (ص) از ما است. چرا اعمال ما از پیامبر (ص) نشود و اعمال پیامبر (ص) از ما نشود؟ چه دلیلی دارد؟ این قاعده‌ی تبعیت است. به همین راحتی اعمال پیامبر (ص) اعمال ما می‌شود؟ نماز پیامبر (ص) نماز ما می‌شود؟! بله، چرا نشود! چرا می‌ترسی بشود؟! می‌گویید: پیامبر (ص) کجا من کجا؟ این موارد خیلی مهم است. انسان از شوق نمی‌داند چه کار کند. آیه‌ی پانزدهم در این میان می‌آید:

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ

در این آیه آنها را با الْمُتَّقُونَ نگاه می‌کنند. شما یا متقی هستید یا نیستید. اگر هستید شما را با هم نگاه می‌کنند.

فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ

اعمال یک عده از آنها تجلی بوده است، مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ.

وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ

چه بسا متقین هر کدام یک بخش از این أَنْهَارُ را درست کردند. به هم اضافه که می‌کنیم، با هم می‌نشینند و استفاده می‌کنند. اصلاً هویت بهشت، هویت جمعی است. هویت فردی ندارد.

وَأَنْهَارٌ

یک نفر شیر می‌آورد. یک نفر آب می‌آورد. یک نفر خَمْرٍ می‌آورد.

وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ

حتی ممکن است این متقین متعلق به دوره‌های مختلف باشند. یک نفر ممکن است برای قرن چهار باشد. یک نفر ممکن است برای قرن شش باشد. هر کدام یک چیزی می‌آورند. همین الان هم همین کار را می‌کنید. کتاب روایی شیخ مفید را می‌خوانید. کتاب‌های مختلف را می‌خوانید. مگر از ثمرات وجودی مُؤْمِنِينَ دیگر استفاده نمی‌کنید؟ چیز عجیبی و غریبی که نیست.

وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ (۱۵)

خدا نمی‌خواهد کسی به جهنم برود. رضایت نداده است، رضایت هم نمی‌دهد. اما چرا انسان باید این اندازه لجباز باشد که بخواهد بهشت را با این همه لذت وا گذارد و النَّارِ را انتخاب کند. این از لجبازی انسان است.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ

بعضی‌ها می‌گویند این حرف‌هایی که می‌زنید برای کفار قریش است. از آیه‌ی شانزدهم کامل فضای سوره در جامعه‌ی دین می‌آید. رخداد محور می‌شود. یه شما نشان می‌دهد که چگونه فردی می‌تواند در جامعه‌ی دینی باشد و به این ترتیب عمل کند.

رخدادهای غربال کننده

حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ أَنفَا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۶)

اسم این قسمت را رخدادهای غربال کننده می‌گذاریم. در این بخش سوره، یعنی از آیه‌ای که دلیل ایمان را مطرح می‌کند. سپس رخدادهای غربالگر می‌آید، مثل این است که انسان‌ها را در غربال می‌گذارند. فی تقلب الاحوال می‌کنند؛ تا جوهر ایمان (نمایان) می‌شود. کار رخدادهای ایمان سنج این است که نشان می‌دهد چقدر خدای هر فرد می‌ارزد؟ چقدر حاضر هستید برای خدا هزینه کنید؟ خدای شما چند می‌ارزد؟ چگونه می‌ارزد؟ اصلاً خدا را چگونه می‌بینید. اسم بعضی از آنها ابتلاء است، بعضی‌ها فتنه است. آنهایی که به چالش کشیده می‌شوند، فتنه هستند. آنهایی که یک حالت فقط تحول است. جامعه دچار تحول می‌شود. جامعه دچار چالش می‌شود. اینها نقش رخدادهای غربالگر می‌شود، رخدادهای ایمان سنج، برخی‌ها در یک مرحله‌ای ریزش پیدا می‌کنند. برخی‌ها در یک مرحله‌ی دیگر ریزش پیدا می‌کنند. شبیه انقلاب اسلامی که در دوران مختلف خود ایستگاه ایستگاه انسان‌ها پیاده می‌شوند، دیگر نمی‌توانند. تا یک جایی افراد می‌توانند بپذیرند. از یک جایی به بعد دیگر نمی‌توانند. این رخدادهای غربالگری می‌شود. البته سوره فراز و فرود دارد. اگر دقت کنید جریانات آن خیلی متفاوت است. چند آیه از این قسمت‌ها را فکر کنم فرصت داشته باشیم بخوانیم. بد نیست ببینیم به چه نحو است.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ أَنفَا

این افراد می‌گویند: به این دلیل که او وصل به وحی است، ما نمی‌دانیم، او هر دم یک حرفی می‌زند؛ **مَاذَا قَالَ أَنفَا!** الان چه گفت! حالت تمسخر.

إِنفَا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۶)

هر فردی که نتواند هوای نفس خود را در زندگی کنترل کند، در معرض کفر است. این پیام این سوره است. این پیام بسیار جدی است. اگر از این قطار اسلام پیاده نشوید، فردا پیاده می‌شوید. اگر می‌خواهید از این قطار کسی شما را پیاده نکند و با پیامبر(ص) به بهشت بروید، یعنی می‌خواهید: **يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**، در جنات وارد شوید، تبعیت از **أَهْوَاءَ** را کنار بگذارید. این جدی است.

وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (۱۷) فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرُهُمْ (۱۸) فَاعْلَمُوا

أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَفْهَرُوا لِدُنْيَاكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ (۱۹)

در ابتدا مثل این است که سوره بین کفار فاصله‌ای قرار نمی‌دهد. در میان کار **وَمِنْهُمْ** می‌آورد، از همین افراد. سپس در این آیه کاملاً **وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا** مطرح می‌کند.

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نَزَلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَى لَهُمْ (٢٠)

البته ممکن است و **يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا** همان کسانی که **رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ** نباشد. اما ممکن هم هست باشد. اما دلیل نداریم که بگوییم: **فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ** همان است. ممکن است یک عده‌ای بگویند: ای کاش آیه بیاید برای جهاد. یک عده‌ای که در قلبشان **مَرَضٌ** داشته باشند از بین **مُؤْمِنِينَ**، اگر چنین اتفاقی بیفتد حالشان خیلی بد می‌شود. مثل این است که در آستانه‌ی مرگ قرار می‌گیرند.

طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ (٢١)

اما ممکن است فرمان جهاد که بیاید؛ آنها دروغ بگویند. **فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ**، در اینجا **لَوْ** که می‌آید یعنی حتماً دروغ می‌گویند. کاش راست می‌گفتند. این آیات در جامعه‌ی **مُؤْمِنِينَ** می‌آید.

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ (٢٢)

آن چه که جامعه‌ی **مُؤْمِنِينَ** را غریب می‌کند، دستور جهاد است، دستور قتال است.

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ (٢٣)

کسانی که در جامعه‌ی دینی زندگی می‌کنند و زندگی مجاهدانه‌ای ندارند، **أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ (٢٣)**، این سخنان راجع به کفار بیرون نیست، راجع به خود ماست. خدا نمی‌خواهد ما اینگونه باشیم. خدا نمی‌خواهد ما در زندگی لعنت حمل کنیم. جلوی رحمت الهی را بگیریم. **فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ!** نمی‌خواهد ما نور خدا را نبینیم.

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ

این مربوط به جامعه‌ی کفر نیست. این مربوط به جامعه‌ی ایمان است.

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (٢٤)

مربوط به جامعه‌ی **مُؤْمِنِينَ** است.

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ (٢٥) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ (٢٦) فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ (٢٧) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (٢٨)

در آیهی بیست و هشتم مجدد واژه‌ی تبعیت مطرح شد.

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ (٢٩) وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ (٣٠) وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ (٣١)

اگر فردی این سوره را بشنود و حساب خود را با دنیا و ما فيها حسابرسی نکند، معلوم نکند که در کدام جبهه است. سنگر خود را معلوم نکند. سنگر جهاد خود را معلوم نکند. مجاهد بودن خود را اثبات نکند، در معرض خطرهای زیادی قرار دارد. سوره خطرها را یکی یکی ذکر می‌کند. این عاملی است که افراد از دین جا می‌مانند. هیچ زمانی حساب خود را با خدا صاف نکرده است. بگوید: من زندگیم را گذاشته‌ام برای خدا و مجاهدانه زندگی کند. زندگی از حالت مجاهدت خارج می‌شود. زندگی مجاهدانه یعنی یک زندگی که همه‌ی آن در نصرت دین خداست.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِبِّطُ أَعْمَالَهُمْ (٣٢) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ (٣٣)

از ابتدا که فرد سوره را می‌خواند، می‌گوید: خیر، این آیه با من نیست، با کفار است. با من نیست با فرد دیگری است. اینها برای کسی است که قلبش مرض دارد، اما کم کم به آخر سوره که می‌رسد. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، باید بگویید: لیبیک . چه می‌گویی خدا جان. می‌گوید: أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ (٣٣)

عمل خود را باطل نکنید.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (٣٤)

اینها همان وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ است. چگونه می‌شود اعمال انسان باطل می‌شود؟ کفر می‌گیرید، صَدَّ عَنْ سَبِيلِ می‌کنید، می‌میرید و بعد از آن هم ابطال عمل می‌شود.

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالَكُمْ (٣٥) إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَاِن تَوَمَّنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ (٣٦)

این آیه‌ی غرر هست. که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ (۳۷)

از این آیه در صفات بخل و این موارد می‌رود که بسیار جالب است.

هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعُونَ لِنَفْسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (۳۸)

در آخر هم می‌گوید ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ.

مصادیق نصرت خدا

دلی که به نصرت خدا پایبند است، نصرت خدا می‌کند. نصرت دین خدا می‌کند. نصرت خدا یعنی نصرت نماز، نصرت مسجد، اینکه یک کاری کنیم جوان‌ها انحراف پیدا نکنند. یک کاری کنیم افراد در دین خدا بیشتر وارد شوند. نصرت دین خدا یعنی این. بیشتر نماز بخوانند. مسجدها آباد شوند. مدرسه‌ها دیندار شوند. نصرت دین خدا اینگونه است. خانواده‌ها مقیدتر شوند. اینها مصادیق نصرت دین خداست. شما این را از یک زندگی بردارید چه می‌شود؟ درگیر است، مثلاً چرا او مرا دوست ندارد؟ چرا من او را دوست ندارم؟ چرا او کم گذاشت؟! چرا او زیاد گذاشت؟! اینها مربوط به یک زندگی مجاهدانه نیست. زندگی مجاهدانه اصلاً فرصتی برای این حرف‌ها ندارد. او به فکر این است که چندمین مسجد است که من احیاء کردم. چندمین کار را انجام دادم. چرا باید مسجدها این اندازه خواب باشند. چرا باید محله‌ها این اندازه ویرانه باشند؟ چرا باید مؤمنین این اندازه بی‌تحرک باشند؟ چرا؟ یکی باید جواب بدهد.

موضوع اصلی سوره محمد ص
نزدیک شدن به غرض سوره

کفر = پوشش نرونی از ندانستن و نتوانستن + صد سیل = منع بیرونی برای نپیمودن راه خدا

=

حل عمل = عمل بدون مقصد و بی نتیجه
گویی شد کافر چیزی به نام عمل برای دستیابی به مقصد کامل خودش ندارد

ایمان = احساس امنیت نرونی به واسطه اعتماد و اطمینان به حق + عمل صالح = بروز بیرونی شایسته برای پیمودن راه خدا

=

کفر سینات = پوشاندن بدی‌ها و منع کردن از آسیب آنها
اصلاح بال = شایسته‌سازی شأن و رتبه و مقام و جایگاه

مسیر هدایت برای مؤمنین = نصرت دین خدا
اگر کسی نصرت دین خدا را نداشت مسیری برای رسیدن به خدا ندارد.

اگر مسیر نصرت خدا را فرد طی نکرد و موضوعیتی برایش نداشت گویی کاری با مجاهدت و دین‌داری و نزول وحی ندارد. این فرد در جامعه دینی هم که باشد محکوم به کفر است.

انواع کفران + دلایل علیه کفر بر اثر اد

دلایل کفر چیست؟ عمل سوء + زینت عمل سوء + تبعیت از هوی
در اثر بی‌توجهی به عبرت‌ها و در اثر تنبطلی و توجه به معیبات حاصل می‌شود.

دلایل ایمان چیست؟ بیینه داشتن است.

رخدادهای عربالکفر
رخدادهای ایمان‌سنج
چقدر حاضر هستی برای خدا هزینه کنی؟
ابتلا = تحول / شته = چالش

از قواعد تقابل با کفر

مؤمنان باید چنان کفر بایستند و قتال کنند.
قتال در سبیل الله = قطع بد از کفاری که صد سبیل می‌کنند.

قاعده تبعیت = موجود بر اساس آنچه تابع آن است القای
خصوصیت می‌شود.

از قواعد ولایت